

طرح رشد اخلاقی در اندیشه ابوعلی مسکویه رازی

علی امینیان^۱

چکیده

هدف: تحلیل و تدوین مبانی و مراحل رشد اخلاقی، یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های دانشمندان و پژوهشگران علوم اخلاق، تربیت و روان‌شناسی است. از سوی دیگر، یکی از رسالت‌های اصلی دانشگاه اسلامی نیز رشد اخلاقی و معنوی دانشجویان است که امروزه گاهی در فضای علمی دانشگاه به فراموشی سپرده می‌شود. از مهم‌ترین منابع برای تدوین و تحلیل این رشد، آثار اخلاقی است که از تمدن اسلامی در سنت‌های اخلاق فلسفی، عرفانی و غیره بر جای مانده است. **روش:** با توجه به ویژگی موضوع، در این نوشتار از روش‌های استنادی و استنتاجی استفاده شده است. **یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** در این نوشتار به موضوعاتی چون: امکان، عوامل، شیوه‌ها و مراحل رشد اخلاقی انسان از منظر ابوعلی مسکویه اشاره و مهم‌ترین رهیافتهای آن برای دانشگاه اسلامی بررسی شده است. منابع اصلی مقاله حاضر، آثار مسکویه به ویژه «تهذیب‌الاخلاق» است.

واژگان کلیدی: رشد اخلاقی، سعادت، اخلاق فلسفی، ابوعلی مسکویه.

◇ دریافت مقاله: ۹۴/۱۰/۰۱؛ تصویب نهایی: ۹۵/۰۶/۰۲.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق، استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم/نشانی: قم؛ ابتدای خ جمهوری، پژوهشگاه فرهنگ و معارف

اسلامی، گروه اخلاق/نمابر: ۶۶۴۹۸۷۸۴ / Email: ali.amin11@yahoo.com

الف) مقدمه

شاكلة اصلی اخلاق یونانی که به اخلاق فضیلت‌مدار شهرت یافته است، اولین بار در یونان قدیم توسط فیلسوفانی چون: افلاطون، ارسطو، جالینوس و فیثاغورث با رویکردهای مختلف طرح و سپس بسط یافت. با راهیابی حکمت یونانی به جهان اسلام توسط اسحاق کندی و دیگر مترجمان نامور، حکمای مسلمان، حکمت یونانی را سازگار با کتاب و سنت یافته، از آن برای تبیین و دفاع عقلانی از دین بهره جستند. در عرصه علم اخلاق نیز همین مقبولیت جامعه عمل پوشید و با راهیابی «جمهور» افلاطون و به خصوص «اخلاق نیکوماخوس» ارسطو به جهان اسلام، علمای مسلمان با فضایل اخلاقی مورد تأکید افلاطون و قاعده زرین اخلاق ارسطویی آشنا شده، آن را با آیات و روایات تأکیدکننده بر فضایل اخلاقی و رعایت اعتدال مطابق یافتند. به این ترتیب، اجناس فضایل افلاطونی و قاعده زرین اخلاق ارسطویی، شالوده اصلی کتب اخلاقی حکما و علمای مسلمان شد.

در میان آثار اخلاق فلسفی، «تهذیب‌الاخلاق» جایگاه ویژه‌ای دارد. این اثر که از اندیشه‌های حکمای یونان مانند افلاطون، جالینوس و به ویژه ارسطو تأثیر پذیرفته، خود بر آثار اندیشمندان متأخر تأثیری بسزا داشته و به نوعی جهت و جریان علم اخلاق را در بین دانشمندان مسلمان متأثر ساخته است. به نظر می‌رسد این کتاب اولین اثری است که به صورت منظم، منسجم و در واقع نظریه‌وار در حوزه اخلاق اسلامی نگاشته شده است. البته پیش از او حکمایی چون: رازی، فارابی و عامری به ترتیب طب روحانی، فصول متنزعه و السعاده و الاسعاد فی سیره الانسانیه را در علم اخلاق تألیف کرده بودند؛ اما هیچکدام به جامعیت و انسجام تهذیب‌الاخلاق نبوده و به عنوان یک اثر کامل و شامل اخلاقی، به آنها توجه نشده است.

اما رشد اخلاقی انسان همواره یکی از مهم‌ترین موضوعات و بلکه اهداف آثار اخلاق فلسفی از جمله تهذیب‌الاخلاق بوده است؛ به گونه‌ای که مسکویه غرض خود را از تألیف تهذیب‌الاخلاق، تحصیل فضایل اخلاقی و تخلّق به اخلاق جمیله اعلام می‌کند (مسکویه، ۱۴۲۶: ۸۱). او در آثار خود ضمن طرح موضوعات مختلف علم اخلاق، به مسائلی چون: امکان، عوامل، شیوه‌ها و مراحل رشد اخلاقی انسان اشاره دارد.^۲ در نوشتار حاضر، این چهار محور بررسی خواهد شد^۳ و سپس به رهنمودهای نظریه مذکور برای نظام

۱. نسخه‌های مختلفی از تهذیب‌الاخلاق وجود دارد که برخی آن را شش و برخی دیگر دارای هفت یا هشت مقاله دانسته‌اند. معتبرترین آنها مربوط به تحقیق و تصحیح قسطنتین زریق و سپس عماد هلالی است که از تحقیق زریق نیز استفاده کرده است.
 ۲. واضح است که مسکویه به این مفاهیم با الفاظ و عبارات دیگری غیر از «رشد» یا «رشد اخلاقی» اشاره دارد. او برای اشاره به این مفاهیم از الفاظی چون: کمال انسان، تحصیل کمال، مراتب سعادت و خیرات، تحصیل فضایل اخلاقی و ... استفاده می‌کند.
 ۳. منابع و مقالات موجود در مورد اندیشه فلسفی و اخلاقی مسکویه، کمتر به صورت محوری به این موضوع توجه کرده‌اند. استوارترین پژوهش مربوط به عبدالعزیز عزت (پی‌تا) است که فضایل اخلاقی، امراض نفسانی و نظریه سعادت او را مورد مطالعه قرار داده است.

طرح رشد اخلاقی در اندیشه أبوعلی مسکویه رازی ❖ ۴۰۳

دانشگاهی در ایران اشاره می‌شود؛ دانشگاهی که امروزه به وضوح دچار ضعف اخلاقی است و کارویژه‌های تربیتی خود را به خوبی نمی‌تواند ایفا کند.

با نگاهی به وضعیت دانشگاه‌ها در ایران، به وضوح می‌توان دریافت که رشد علمی و تعداد مقالات دانشگاهی از سرعت و شتاب قابل قبولی برخوردار است؛ اما این نکته را در بعد اخلاق و ساحت رشد اخلاقی نمی‌توان تأیید کرد. در واقع؛ تأثیر مثبت برنامه‌های دانشگاه و به طور کلی زندگی دوران دانشجویی بر رشد اخلاقی دانشجویان، مورد تأیید عموم صاحب‌نظران این عرصه نیست. با استفاده از نظریه اخلاقی مسکویه در تهذیب‌الاخلاق و کاربرت رهنمودهای آن، می‌توان در شتاب و جهت‌بخشی رشد اخلاقی دانشجویان به صورت محسوس تأثیر نهاد. پر واضح است که این جریان، راهبردی برای افزایش رشد علمی ایشان نیز محسوب می‌شود.

ب) تعریف رشد اخلاقی

تعاریف مختلفی در مورد رشد اخلاقی^۱ و شاخصه‌های آن توسط صاحب‌نظران علوم اخلاق و روان‌شناسی بیان شده است. هر یک از این تعاریف بر اساس تلقی و شناختی که نظریه‌پرداز از انسان و رشد او داشته است، طراحی و تدوین شده‌اند؛ لذا تفاوت‌های بسیاری در میان آنها دیده می‌شود.^۲ بسیاری از آنها با مبانی انسان‌شناسی اسلامی و نظریات اخلاقی دانشمندان مسلمان قابل جمع نیست و شاید تبیین هماهنگی برخی از آنها با مبانی دین و انسان دینی بتواند موضوع مقاله یا پژوهش مجزایی باشد.

اما فارغ از نظریات مختلف و در تعریفی عام، رشد اخلاقی به فرایند درک و سپس درونی‌سازی معیارهای مربوط به نیک و بد اخلاقی اطلاق می‌شود.^۳ اینک مناسب است طبق این تعریف و همچنین مطابق با مبانی پذیرفته‌شده نزد مسکویه، رشد اخلاقی از منظر او تعریف شود. او هدف اخلاق را در قالب هدف تألیف «تهذیب‌الاخلاق» چنین ترسیم می‌کند: غرض ما در تألیف این کتاب آن است که برای نفسهای خود خوبی به دست آوریم که به وسیله آن، کارهای زیبا از ما صادر شود و با این همه بر ما آسان باشد و در انجام آن مشقت و دشواری نباشد. (مسکویه، ۱۴۲۶: ۸۱)

۱. Moral Development

۲. مهم‌ترین این نظریات عبارتند از: رفتارگرایی، طبیعت‌گرایی، روان‌کاوی، روانی - اجتماعی، تحلیلی - اجتماعی، شناختی - تحولی، عاطفی - تحولی، یادگیری - اجتماعی و ... (رک: کیلن و اسمتانا، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۰)

۳. در این مورد رک: کلمن، ۲۰۰۹: ۴۷۷؛ ربر، ۱۳۹۰: ۵۶۵. البته در این تعریف نیز پیش‌فرضهائی مشاهده می‌شود؛ اما به تسامح از آن عبور می‌شود. مثلاً اینکه آیا رشد اخلاقی فرایند است یا فراورده؟ یا اینکه مقدمه درونی‌سازی، درک انسان است و ...

چنانچه مشخص است، مسکویه در این هدفگذاری، قلمرو علم اخلاق را نیز مشخص کرده، آن را محدود به خلیقات انسان می‌داند. لذا رفتارها، گرایشها و عواطف انسانی در سنت اخلاق فلسفی در هسته مرکزی علم اخلاق قرار نمی‌گیرند و به تعبیری؛ موضوع این علم نیستند. بنابر این، اگر در آثار اخلاقی به این موضوعات پرداخته می‌شود، به جهت ارتباط آنها با خلیقات یا ضرورت اصلاح آنها برای تحصیل فضایل اخلاقی است. اینک با توجه به این هدف در اخلاق که البته مورد تأیید و اجماع نسبی میان علما در مکتب اخلاق فلسفی است^۱ و با توجه به فضیلت‌گرا بودن مسکویه، می‌توان مبنای رشد اخلاقی و مصداق درونی‌سازی ارزشها را از منظر او، در ترک رذایل اخلاقی و کسب فضایل آن دانست. لذا رشد اخلاقی از منظر مسکویه به صورت خلاصه عبارت از ترک رذایل اخلاقی و در مقابل کسب فضایل اخلاقی است. انسان هر چه بتواند رذایل اخلاقی بیشتری را در نفس خود از بین ببرد یا فضایل و کمالات اخلاقی بیشتری را کسب کند، از رشد اخلاقی بالاتری برخوردار خواهد بود. طبعاً این دو تغییر، مقدمات و ملزوماتی دارد که البته مقدمه رشد است اما مصداق حقیقی رشد اخلاقی قرار نمی‌گیرد. مثلاً ترک عادات ناپسند، مقدمه ترک رذایل اخلاقی و از لوازم رشد اخلاقی است، اما با قبول مبنای مسکویه، این ترک، فی‌نفسه رشد به شمار نمی‌آید.

با تحلیلی از مبنای این رشد، مشخص می‌شود که پایه رشد فضایل و کاهش رذایل اخلاقی، به رشد قوه عاقله انسان بازمی‌گردد. در واقع؛ انسان رشدیافته، انسانی است که قوه عاقله او بر دیگر قوای نفس حاکم باشد و قوایی چون شهویه و غضبیه که منشأ رذایلند، تعدیل و کنترل شده باشند (همان: ۹۷-۹۶). به عبارتی؛ فضایل اخلاقی تنها در صورت رعایت قاعده اعتدال به دست خواهند آمد (همان: ۱۰۸-۱۰۷). لازمه رعایت اعتدال در ملکات اخلاقی نیز شناسایی معیارها و تشخیص آنها در مقام عمل و قدرت کنترل نفس و عمل به دانسته‌ها در مواقع طغیان شهوت و غضب است. این دو نیز وابسته به رشد عقلانی انسانهاست.

ج) امکان رشد اخلاقی

بحث از امکان یا امتناع تغییر در اخلاق انسانی در میان دانشمندان متقدم بسیار مطرح بوده است. برخی از علمای اخلاق معتقد بودند نفس آدمی خلقیاتی دارد که ذاتی و سرشتی اوست و آنچه ذاتی باشد، قابل تغییر نیست (همان: ۱۱۷-۱۱۵). در مقابل نیز برخی معتقد به امکان تغییر و رشد اخلاقی انسانند.^۲

۱. البته تطابق این نظریه در محورهای چون قلمرو و هدف رشد اخلاقی، با نظریه اخلاقی اسلام محل تأمل و اشکال است که طبعاً این نوشتار ظرفیت پرداخت تفصیلی به آن را ندارد.

۲. فیض کاشانی در رد عقیده آنان که تغییر اخلاق را غیرممکن می‌دانند، می‌نویسد: «اعلم أن بعض من غلبت البطالة عليه استنقل المجاهدة و الرياضة و الاشتغال بترکة النفس و تهذيب الاخلاق و لم تسمح نفسه بأن يكون ذلك لقصوره و نقصه، فزعم أن الأخلاق لا يمكن تغييرها، و أن الطباع لا يتغير ... فتقول: لو كانت الاخلاق لا تقبل التغيير لبطلت الوصايا و المواعظ و التأديبات و ...» (فیض کاشانی، ۱۴۲۱: ۶۱-۶۲)

۴۰۵ \diamond طرح رشد اخلاقی در اندیشه أبوعلی مسکویه رازی

مسکویه در خصوص امکان تغییر اخلاق آدمی معتقد است که خلیات انسان به دو بخش قابل تقسیم است. قسمی از آن طبیعی است و از ابتدای تولد در سرشت اوست، مانند انسانی که ذاتاً ترسو است یا زود به خشم می‌آید. اما قسم دیگر، اکتسابی است که به عادت و تادیب به دست می‌آید. این هر دو قسم از اخلاق در نفس آدمی قابل تغییر و تحول است (همان: ۱۱۸). او معتقد است اعتقاد به عدم امکان تغییر خلق در انسان، ملازم با رد قوه تمیز و تعقل در انسان و ترک سیاست و تدبیر والدین نسبت به فرزندان خویش است. (همان: ۱۱۵)

مسکویه در مورد امکان رشد اخلاقی انسانها و قابلیت اوج‌گیری یا نزول مرتبه انسانی بشر، معتقد است انسان با فراگیری علم اخلاق و تلاش و تمرین و ممارست می‌تواند به برترین درجات نایل آید؛ در حدی که ارزش او بیش از هزار برابر یا هزار انسان دیگر شود و این وابسته به اراده خود اوست (همان: ۱۲۱). بنابر این، اعتقاد مسکویه به امکان تغییر کلیه خلیات انسان، اعم از طبیعی و غیر طبیعی، مسلم است. البته این تغییر محتاج تمرین و تدریج بوده و به سهولت امکان‌پذیر نیست. اما لازمه عدم پذیرش این رأی، باطل دانستن قوه عاقله انسانها و ترک تربیت کودکان است. در بخش بعدی به شیوه‌های رشد اخلاقی^۲ از منظر مسکویه پرداخته خواهد شد.

(د) شیوه‌های رشد اخلاقی

علم اخلاق جزیی از حکمت عملی است و غایت آن، اصلاح خلیات و رفتار انسانهاست. از این رو در میان قدما مرسوم بوده است در آثار اخلاقی خویش، پس از طرح مباحثی در شناخت نفس و خلیات آن، به صورت منسجم یا پراکنده به عوامل رشد اخلاقی یا شیوه‌های اصلاح نفس اشاره می‌کردند. مسکویه در کتاب تهذیب الاخلاق به روشهای مختلف اصلاح خلیات اشاره می‌کند که می‌توان آنها را در قالب دو سطح کلان و خرد طبقه‌بندی کرد. سطح اول به روشهای کلی اصلاح اخلاق اشاره دارد. مانند آنکه باید برای اصلاح اخلاق دست در دامان شریعت زد یا به تحصیل علوم منطقی و ریاضی و الهی پرداخت. اما سطح دوم، سطح خرد در اصلاح رذایل اخلاقی است که فصل اخیر کتاب به این امر اختصاص پیدا کرده است.

۱. نکته جالب توجه در این میان، اشاره مسکویه به شریعت و کارویژه مهم آن در تربیت آدمی و تغییر اخلاق و روحیات اوست. مسکویه در این باره می‌نویسد: «و این شریعت است که جوانان را استوار می‌سازد و کارهای پسندیده را عادت ایشان می‌گرداند و نفوس ایشان را به قبول حکمت و طلب فضایل و رسیدن به سعادت انسانی از راه اندیشه و سنجش صحیح آماده می‌سازد». (مسکویه، ۱۴۲۶: ۱۱۹)

۲. برخی منابع از این موارد با عنوان اصول رشد یا تربیت اخلاقی یاد کرده‌اند. با توجه به تلفی‌های مختلف از اصل یا روش تربیتی و اخلاقی، در اینجا به تسامح از عنوان شیوه یا روش رشد اخلاقی استفاده شده است. (رک: باقری، ۱۳۸۵: ۶۳؛ گروه نویسندگان، ۱۳۹۰: ۲۹۰)

در واقع؛ سطح خرد به روشهایی اشاره دارد که برای درمان یک مرض خاص به کار برده می‌شود. برای مثال، مسکویه برای درمان حزن یا حسد، راهها و روشهایی را پیشنهاد می‌کند.^۱

او مردمان را در قبول تهذیب و درک کمالات اخلاقی به گروهها و درجات مختلف تقسیم کرده، معتقد است همه مردم در این امر در یک مرتبه نیستند، بلکه در میان ایشان افراد نرمخو و آسانگیر، تندخو و سختگیر و میانه‌حالان بین این اطراف وجود دارد. اگر طبایع را همچنان که هستند، رها سازند و به ادب کردن و آن رضایت ندهند، هر انسانی بر اساس طبیعت خود برمی‌آید و همه عمر خود را بر حالی که بر طفولیت داشته و موافق طبعش بوده، باقی می‌ماند. لذا تربیت و تأدیب برای همگان لازم است. (همان: ۱۱۵)

پیش از ارائه روشهای کلان رشد اخلاقی لازم است به دو نکته اشاره شود: نخست آنکه، مسکویه قوای وجودی انسان را به دو قوه عالمه و عامله تقسیم کرده است. لذا رشد اخلاقی انسان یا اصلاح رذایل نفس، متوقف بر اصلاح این دو قوه است. در نتیجه، هر یک از روشهای ذیل متمرکز بر اصلاح یکی از دو بعد علمی و عملی انسان است. البته از آن رو که نفس انسان بسیط است، اصلاح هر یک از قوای آن لاجرم در دیگر قوا و مراتب نفس او تأثیر خواهد داشت. نکته دیگر آنکه، این عوامل و شیوه‌های رشد اخلاقی لزوماً مترتب بر یکدیگر یا دارای تقدّم زمانی نسبت به هم نیستند؛ زیرا انسانها با یکدیگر متفاوتند و مؤلفه‌های مختلفی در اصلاح و تربیت ایشان دخیل است. لذا یک شیوه رشد اخلاقی ممکن است برای فردی کارآمد و برای دیگری ناکارآمد باشد. با این همه، سعی شده است به طور کلی و با استفاده از اشارات مسکویه، تقدّم و تأخر در میان آنها رعایت شود.

۱. تأدیب به محاسن آداب

مسکویه در مورد ترتیب تهذیب قوای انسان و تقویم آنها، به نکته مهمی اشاره می‌کند و معتقد است با توجه به این نکته که از طبیعت الهام گرفته شده، می‌بایست ترتیبی خاص را در تقویم و تهذیب قوا به کار بست؛ به این ترتیب که انسان باید در تهذیب نفس، ابتدا کند به تأدیب قوه‌ای که زودتر در او پیدا شده است که آن قوه شهویه است، سپس به قوه غضبیه و در آخر به قوه عاقله پردازد. (مسکویه، ۱۴۲۶: ۱۱۹)

بنابر این، به عقیده مسکویه، اولین اصلاح در انسان مربوط به قوه عامله است نه قوه اندیشه و عالمه. مسکویه فایده این تأدیب را در آن می‌بیند که کودک و نوجوان با انجام این آداب، اراده‌اش تقویت شده و از کسلی و تنبلی نجات پیدا می‌کند و نسبت به رعایت احکام شریعت راغب و توانا می‌شود و این نکته ایشان را به پایگاه حکمت عالیه سوق می‌دهد (همان: ۱۴۵). در واقع؛ اگر آدابی که به حکم عقل رعایت آنها واجب است، در کودکی مراعات شوند، موجب می‌شود در نوجوانی و هنگام بلوغ آداب و احکام شرعی

۱. با توجه به محدودیت مقاله، در اینجا تنها به روشهای کلان رشد اخلاقی اشاره خواهد شد.

۴۰۷ طرح رشد اخلاقی در اندیشه أبوعلی مسکویه رازی

مورد اقبال و توجه قرار گیرد. همچنین باعث می‌شود ضمن تعدیل قوه شهویه و غضبیه، موانع اندیشه صحیح و رشد حکمت از مسیر راه او برداشته شود و مقدمات رشد و شکوفایی قوه عالمه فراهم آید.

او در جای دیگر به صراحت این ترتیب در تربیت را گوشزد می‌کند: «از همین جا آشکار می‌شود که آدمی در آغاز هستی یافتن خود محتاج سیاست والدین است. آنگاه نیازمند شریعت الهی و دین استوار است تا او را تهذیب کند و قوام بخشد و آنگاه نیازمند حکمت بالغه است که تا پایان عمر تدبیر او را بر عهده بگیرد.» (همان: ۱۱۱-۱۰۱)

۲. التزام به آداب شریعت

مسکویه در ضرورت التزام به شریعت برای رشد اخلاقی و مهم‌تر از آن، آماده کردن نفس نسبت به قبول حکمت بالغه چنین می‌نگارد: «و این شریعت است که جوانان را استوار می‌سازد و کارهای پسندیده را عادت ایشان می‌گرداند و نفوس ایشان را به قبول حکمت و طلب فضایل و رسیدن به سعادت انسانی از راه اندیشه راست و سنجش صحیح آماده می‌سازد. و بر والدین است که آنها را به شریعت و آداب جمیله دیگر از راه انواع سیاستها بر آورند و اگر نیاز افتد، ایشان را بزنند و...» (همان: ۱۱۹)

در حقیقت؛ مسکویه بر این اعتقاد است که التزام به احکام شریعت و توجه به معارف آن، آلودگی‌ها را از قوه عالمه و عاقله انسان می‌شوید و نفس را پذیرای فضایل اخلاقی و اندیشه الهی می‌گرداند. البته بی‌گمان این نظر با آموزه‌های فارابی درباره بایستگی و وجوب آموزش دینی به جوانان و پیش شرط بودن تربیت دینی برای مطالعه فلسفه و حکمت الهی متناسب دارد. (فارابی، ۱۳۶۴: ۵۴)

۳. معرفت نفس

مسکویه در مقدمه تهذیب الاخلاق قبل از آنکه رسماً وارد مباحث اخلاقی شود، به این نکته اشاره می‌کند که برای وصول به غایت اخلاق و تحصیل فضایل اخلاقی، نیازمند معرفت نفس می‌باشیم. باید انسان بداند نفس او چیست؟ برای چه به این دنیا آمده است و چه کمالاتی را باید تحصیل کند؟ (مسکویه، ۱۴۲۶: ۸۱). در جای دیگر نیز به اضطرار انسانها نسبت به شناخت نفوس خویش و کمال آن اشاره می‌کند. (همان: ۱۲۱)

۴. تفکر و تمرین

یکی از روشهای اصلی که مسکویه برای تغییر یا تحصیل عادات و خلقیات انسان توصیه می‌کند، تفکر و سپس تمرین و تکرار است: «و قسمتی از آن، خلقی است که به عادت و تدریب به دست می‌آید و ای بسا که مبدء آن در نگرستن و اندیشیدن باشد و او در انجام دادن آن حال پافشاری می‌کند تا به تدریج ملکه و خلق او می‌شود.» (همان: ۱۱۵؛ برای مطالعه بیشتر رک: عزت، بی تا: ۲۴۶)

۵. تحصیل علم

مسکویه تحصیل علم را غذای روح و عامل کمال روحی و رشد اخلاقی انسان می‌داند؛ همان طور که غذای مادی موجب تقویت بدن و رشد آن می‌شود: «و این نفس [ناطقه] غذای خود را که به وسیله آن نقصان خود را تکمیل می‌کند، می‌یابد؛ همچنان که نفوس دیگر به غذاهای ملایم خود تغذیه می‌کنند. و همانا غذای این نفس علم و افزونی در معقولات است و ریاضت کشیدن به صدق در آرا و پذیرش رأی حق هر جا که باشد و از هر که باشد.» (همان: ۱۳۳)

۶. دوست‌یابی و معاشرت با فاضلان

او معتقد است آن کس که می‌خواهد رشد اخلاقی داشته باشد و از عیوب و رذایل مبرا شود، باید دوست فاضلی را انتخاب کند تا عیوب او را به وی یادآوری کند و آنچه از رذایل در اوست و خود توان درک آن را ندارد، به او بشناساند. (همان: ۲۲۷)

۷. اجتماع و تعاون

مسکویه معتقد است هر کس با مردم در نیامیزد و با ایشان در شهرها سکونت نگیرد، عفت، نجدت، سخا و عدالت در او ظاهر نمی‌شود، بلکه قوا و ملکاتی که در او نهاده‌اند باطل می‌شود؛ زیرا نه به خیر و نه به شر توجه می‌یابد. او زندگی اجتماعی و معاشرت با مردمان را بستر رشد اخلاقی انسان، تقویت فضایل و مبارزه با رذایل می‌داند؛ زیرا انسان تنها چگونه می‌تواند تکبر و حسد داشته باشد یا در مورد محبت‌های دنیا مورد آزمایش قرار بگیرد! (همان: ۹۵ و ۱۱۱)

هـ) مراحل رشد اخلاقی انسان

چنانچه پیش‌تر اشاره شد، در دیدگاه مسکویه رشد اخلاقی انسان ارتباط وثیقی با رشد عقلانی او دارد؛ به این معنا که هر چه قوه شهویه و غضبیه - که می‌توانند مصدر رذایل اخلاقی باشند - بیشتر کنترل و تعدیل شوند، قوه عاقله آزادی عمل بیشتری برای اندیشه و تمییز پیدا کرده، شوق و اراده ذاتی او نسبت به خیرات بیشتر به ظهور می‌رسد. از سوی دیگر، با قدرت گرفتن و شکوفایی قوه عاقله نیز حکومت و تسلط او بر مملکت وجود انسان گسترده‌تر شده، توانایی‌اش برای کنترل و تدبیر قوای حیوانی نفس افزایش می‌یابد. لذا رشد اخلاقی و عقلانی انسان کاملاً به یکدیگر وابسته و پیوسته بوده و در واقع؛ مراتب رشد اخلاقی انسان به درجه تمیز و تعقل او وابسته است و به محاذات آن رشد و ترقی می‌کند.

۴۰۹ طرح رشد اخلاقی در اندیشه أبوعلی مسکویه رازی

مسکویه به مراتب رشد اخلاقی به صورتی که امروزه مطرح است، اشاره‌ای نداشته است؛ اما مراحل رشد عقلانی انسانها را بیان کرده است که با توجه به پیوستگی ذکر شده، به نحوی می‌تواند مراتب رشد اخلاقی انسانها نیز محسوب شود.

او از پایین‌ترین سطح موجودات از جهت ارزش و حیات‌مندی آغاز می‌کند و ارزشمندی جمادات را به قبول آثار شریف و صورتی‌هایی که در آنها حادث می‌شود، می‌داند. سپس به نباتات پرداخته و ارزشمندترین آنها را نخل می‌داند؛ زیرا نخل بسیار به افق حیوان نزدیک است و آثار و افعالی که از خود نشان می‌دهد بسیار شبیه حیوانات است. پس از نبات، نوبت به حیوانات می‌رسد. در مورد حیوانات نیز بلندمرتبه‌ترین آنها را مستعدترین آنها در ادب‌آموزی می‌داند؛ مانند اسب یا سگ. (همان: ۱۵۲-۱۴۸)

سپس به انسانها پرداخته، به مراتب کمال عقلانی ایشان اشاره می‌کند: «و نخستین این مراتب از افق انسانی که متصل به آخر افق حیوانی است، مراتب مردمانی است که در اقصای معموره از شمال و جنوب ساکن شده‌اند... آنگاه قوه تمیز و فهم در آنها افزوده می‌شود تا اینکه به وسط اقالیم در می‌آیند و در آنها هوشمندی و تیزفهمی و قابلیت پذیرش فضایل پایدار می‌شود. تا این جایگاه، فعل طبیعی که خدای عز و جل آن را به موجودات محسوس موکل ساخته به پایان می‌آید. آنگاه به سبب همین قبول، مستعد اکتساب فضایل و فراگرفتن آداب توسط اراده و سعی و اجتهاد خود می‌شود. (همان: ۱۵۳؛ همچنین ر.ک: همو، ۱۳۸۸: ۱۳۷)

مسکویه بیان نکرده است که چرا مردمان ساکن «اقاصی معموره» شمال و جنوب را پایین‌ترین مردم از جهت عقل و درک می‌داند! اما به نظر می‌رسد منظور او این باشد که این مردمان به دلیل دور بودن از شهرنشینی و جوامع متمدن انسانی، از علم و فرهنگ و آداب بشری کمترین بهره را دارند و به این جهت، در پایین‌ترین رتبه از جهت انسانیت و عقلانیت قرار می‌گیرند.

اما منظور از عبارت دیگر او- فعل طبیعی که خدا آن را به موجودات محسوس موکل ساخته، به پایان می‌رسد- آن است که تا به این مرحله، بشر جهاز فکری و استعداد تعقل و اندیشه را از خدا دریافت کرده است؛ اما رشد بیش از این در مراتب انسانیت، وابسته به تربیت، اراده و تلاش خود اوست و اختلاف انسانها در مراتب اخلاقی و انسانی، ناشی از اختیار و اراده و اجتهاد بشر است.

در آخر نیز او اعلی مرتبه انسانیت را تکامل عقلانی انسان در افق ملائکه الهی می‌بیند. به عقیده مسکویه انسان می‌تواند و باید تا اندازه‌ای به رشد روحانی خود ادامه دهد که مانند ملک، تنها عقل بر قلمرو وجودش حکومت کرده، کلیه قوای دیگر مطیع و منقاد او باشند. در این مرحله است که الهامات و اشراقات الهی بر وی سرازیر می‌شود (همان: ۱۵۳). به واسطه عبور از این مرحله، فضایل اخلاقی انسان کامل شده، سیر او را در فضایل الهی که مربوط به قوه عاقله است، ادامه می‌یابد.

۴۱۰ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۸

مسکویه به مراحل کمال اخلاقی انسان از منظر اجتماعی نیز اشاراتی دارد. او معتقد است در مراتب رشد اخلاقی، پس از اصلاح خود باید به اصلاح منزل و طایفه و سپس مدینه و کشور پرداخت؛ یعنی پس از تحصیل فضایل اخلاقی در بعد اخلاق فردی، او ابتدا نسبت به خود به عدالت رفتار کرده، هر یک از نیروهای درونی را در شأن و جایگاه شایسته خود قرار می‌دهد. سپس نسبت به خانواده و خویشان و همشهریان خود عدالت و انصاف ورزیده و ظلم روا ندارد. سپس عدالت خویش را گسترش دهد تا بدانجا که در افق حاکمیت مدینه یا کشور عدالت گسترتری را تمام کند. (همان: ۹۹)

در نظریه او از آنجا که عدالت محصول و مجموع همه فضایل است، گسترش عدالت و توسعه قلمرو آن از حیطة نفس به خانواده، طایفه و شهر و کشور، نشانه تکامل اخلاقی انسان و تعالی او تا افق انسان کامل اخلاقی است. (همان: ۱۹۹)

- نوعی دیگر از مراحل رشد اخلاقی انسان

آنچه در تهذیب الاخلاق جلب توجه می‌کند، روایت دیگر مسکویه از مراحل رشد اخلاقی است. در اینجا مسکویه مراحل و منازل را ذکر می‌کند که از نظر ادبیات و شیوه قرار گرفتن مراتب، شباهت زیادی به منازل اخلاق عرفانی دارد. در این توصیف، سخنی از قوای نفس و اصلاح آنها به میان نمی‌آید و به جای آن از مقامات و منازل سالکان سخن رفته است. وی چهار مرتبه موقنان، محبان، ابرار و فائزان را بر شمرده و معتقد است هر یک از این مراحل خود می‌تواند دارای منازل و مراحل متعددی باشد. وی مقام اول را متعلق به عالمان، مقام دوم را مختص عاملان، مقام ابرار را متعلق به اصلاحگران و مقام آخر را مخصوص کسانی می‌داند که در محبت خدا به اخلاص رسیده‌اند. (مسکویه، ۱۴۲۶: ۲۱۰)

عدم سنخیت این نامگذاری‌ها یا مرتبه‌بندی‌ها با الگوی رشد اخلاقی در اخلاق فلسفی شاید نشان از آن داشته باشد که مسکویه در کنار اخلاق فلسفی یا در افقی بالاتر از آن، به اخلاق عرفانی و منازل و مقامات آن می‌اندیشیده است؛ همچنان که بوعلی سینا نمط نهم اشارات را بر شیوه عرفا تألیف کرده یا خواجه نصیرالدین طوسی که در کنار اخلاق ناصری به تألیف اوصاف الاشراف اقدام کرده است.^۱

اما مسکویه به پردازش و شرح این مقامات عنایت لازم را نداشته است. او قبل یا بعد از ذکر این مقامات، توضیحی در مورد آنها نداده و شرحی نسبت به آنها ننوشته است تا مبانی و اصول دیدگاه او پیرامون این منازل برای خواننده روشن شود. همچنین در نوشته‌های او، نسبت این مراحل با تعادل قوا

۱. از سوی دیگر، در آثار او تأثیرپذیری از برخی مشایخ صوفیه مشهود است. نقل قولهای متعددی که از برخی بزرگان صوفیه مانند حسن بصری در کتاب «الحکمت الخالده» دارد، گواه این مدعاست. (مسکویه، ۱۳۵۸: ۱۱۸ و ۱۶۴)

طرح رشد اخلاقی در اندیشه أبوعلی مسکویه رازی ❖ ۴۱۱

مشخص نشده است. او نشان نداده است که به موازات هر یک از این مقامات چهارگانه، در قوای سه گانه انسان چه تغییراتی روی می‌دهد و چه نوع ارتباطاتی شکل می‌گیرد.

به نظر می‌رسد منظور مسکویه از این چینش، آن است که در مرحله اول، انسان معارف اخلاقی و آنچه برای رشد بدان نیاز دارد، می‌آموزد و عالم می‌شود. در مرتبه دوم که مرحله پس از علم است، فرد بدانچه می‌داند عامل می‌شود و فضیلت‌های اخلاقی یادشده را در نفس خود پیاده می‌کند. تا اینجا به نوعی سالک یا انسان اخلاق مدار تنها متوجه خود بوده و به اصلاح خویش می‌اندیشیده است. اما در مرحله سوم که مرتبه ابرار یا مصلحان است، به اصلاح اجتماعی پرداخته، به نوعی سیاست جامعه یا مدینه را بر عهده می‌گیرد.^۱

تا اینجا به نظر می‌رسد مسکویه معتقد است انسان در سیر رشد اخلاقی خود و اکتساب کمالات اخلاقی پس از اصلاح نفس خویش می‌باید به تدبیر اجتماع روی آورد و مدینه را با عدالت خویش نظم و تکامل بخشد؛ به صورتی که با حکومت حکیمان، هر گروه بر حسب استعدادی که دارد در جایگاه مربوط به خویش قرار بگیرد، صلح و محبت و عدالت برقرار شود و ظلم و هرج و مرج پایان پذیرد؛ تا به این وسیله، دین الهی که ناموس اکبر است، اقامه شود (همان: ۱۹۹). به این ترتیب، هم او با سیاست مدینه به رشد و کمال روحی می‌رسد و هم با حفظ و پاسداشت دین الهی، بستر تکامل مردم را فراهم می‌آورد.

در رتبه آخر نیز که منزلت مخلصان در محبت است، فرد در محبت خیر مطلق - که همان ذات باری تعالی است - فانی شده و به اخلاص می‌رسد. با اندک تسامحی می‌توان گفت که این «اخلاص در محبت» که تعبیر مسکویه در توصیف مرحله اخیر رشد اخلاقی انسان است، در واقع تعبیر ساده‌تری از همان مرتبه فنا در عرفان است؛ زیرا کمال اخلاص در نابودی تمام اثبات‌ها در وجود انسان است و آنگاه که انسان به این مرحله رسید، میل و اراده او در اراده حق فانی شده و این تحقق مقام فناست. جالب توجه است که مسکویه در جای دیگر - به نقل از ارسطو - در توضیح مرتبه نهایی از رشد اخلاقی، از ادبیات و معانی عرفانی استفاده می‌کند. (همان: ۱۷۵)

در جمع‌بندی دیدگاه مسکویه در مورد مراحل رشد اخلاقی از نوع دوم، باید گفت که به نظر او، انسان سالک که به دنبال رشد اخلاقی و تحقق فضایل در نفس خویش است، در مرحله اول می‌بایست تحصیل معارف اخلاقی و عملی کند. سپس به فضایل انسانی متصف شود که رشد آنها در نفس آدمی ابتدا در عدالت‌ورزی نسبت به نفس خویش، سپس توسعه دایره عدالت در معاشرت با مردم و در مراحل بعدی در تدبیر خانواده و مدینه حاصل می‌شود. در امتداد این مسیر و با تحقق فضایل الهی در نفس او، از عالم طبیعت

۱. شاید مسکویه در ذکر این مرحله و چینش این چینی مراحل، به نوعی به دنبال جمع میان سلوک اخلاقی در دین اسلام و نظریه افلاطون در سیاست و تدبیر مدینه توسط حکیمان بوده است.

۴۱۲ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۸

و رنجها و دردهای آن رهایی یافته، با ارواح پاکیزه و فرشتگان مقرب در آمیزد تا به مرتبه فنا یا اخلاص در محبت خدا برسد. در این مرحله، سالک هیچ انگیزه، اندیشه و اراده‌ای جز آنچه خدای متعال می‌خواهد ندارد. (همان: ۲۵۴)

ز) کمال اخلاقی و کمال نهایی نفس انسان

در فلسفه و اخلاق فلسفی، اغلب از کمال نهایی انسان به سعادت تعبیر می‌شود.^۱ ارسطو در «اخلاق نیکوماخوس» فصلی کامل را به تبیین سعادت انسان اختصاص داده است. فارابی نیز ضمن شرح اخلاق نیکوماخوس، دو کتاب «التحصیل السعاده» و «التنبیه علی سبیل السعاده» را به این موضوع اختصاص داده است. از سوی دیگر، فلاسفه‌ای چون صدرالمآلهین در موارد فراوانی برای اشاره به نقطه کمال نهایی انسان از این واژه استفاده کرده‌اند (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۵: ۳۴۸).^۲ اما با وجود این توافق، آرای مختلفی در تعریف آن وجود دارد که منشأ آن، تفاوت میان جهان‌بینی یا دست‌کم مبانی انسان‌شناختی این مکاتب است. عده‌ای لذت بی‌نهایت، برخی تکامل فضایل اخلاقی و عده‌ای دیگر تکامل معرفت را نقطه نهایی سعادت انسان پنداشته‌اند.

اما پرسش مقاله حاضر آن است که آیا از منظر مسکویه، سعادت نهایی انسان همان کمال اخلاقی اوست یا این دو بر یکدیگر منطبق نیستند؟ آیا انسان در پایان فرایند رشد اخلاقی خویش به سعادت نهایی نایل آمده است یا هنوز برای تحصیل سعادت نهایی مراحل را در پیش دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، نیازمند بحث از بسیط یا مرکب بودن سعادت انسان می‌باشیم.

- بسیط یا مرکب بودن کمال و سعادت انسان

از مسائل مهم و بحث‌برانگیز درباره معنای سعادت به خصوص در نظریه اخلاق فلسفی، بحث از بسیط یا مرکب بودن آن است. ابتدا ویلیام هاردی از دو مفهوم غایت غالب یا غایت جامع برای تبیین این تفاوت بهره‌جست که مورد توجه فیلسوفان اخلاق قرار گرفت. بر اساس تفسیر غایت جامع، سعادت مفهومی است که بیش از یک مؤلفه اصلی دارد و هر کدام به صورت مستقل سازنده آنند. اما در تفسیر غایت غالب، تنها

۱. مسکویه می‌نویسد: «قدما از حرکت انسان به سمت سعادت به علو و از حرکت به سمت شقاوت به سفلی تعبیر می‌کردند. البته منظورشان حرکت مکانی به بالا یا پایین نبوده است؛ لکن واژه‌ای دیگر برای بیان آن نیافته‌اند. کما اینکه در شریعت از حرکت به سمت کمال و نقصان تحت عنوان یمن و شمال یاد می‌شود.» (مسکویه، ۱۳۸۸: ۱۰۹)

۲. برای مثال ملامهدی نراقی، سعادت را چنین تعریف می‌کند: «و هو وصول کل شخص بحرکه الإرادیه النفسانیه الی کماله الکامن فی جبلته.» (نراقی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۶۹)

طرح رشد اخلاقی در اندیشه أبوعلی مسکویه رازی ❖ ۴۱۳

یک مؤلفه اصلی است که سعادت انسان را می‌سازد و هر مؤلفه یا عنصر دیگری که به نام سعادت خوانده می‌شود، در تحصیل سعادت‌مندی انسان جنبه ایزاری خواهد داشت. (جوادی، ۱۳۷۷: ۹۱)

در این میان، بسیاری از شارحان ارسطو، وی را معتقد به نظریه غایت غالب دانسته، معتقدند سعادت از منظر ارسطو، تنها در نظرپردازی و شهود حقایق عالم هستی است و هر امر دیگری از جمله فضایل اخلاقی، تنها به واسطه کمک به انسان در تحصیل این هدف دارای ارزشمندی و مطلوبیت است (خراسی، ۱۳۷۸: ۷۸). مسکویه نیز ابتدا در مورد اینکه سعادت انسان تنها سعادت نفس را در بر می‌گیرد یا مشتمل بر سعادت نفس و بدن به صورت توأمان است، نظریه دوم را برمی‌گزیند (مسکویه، ۱۴۲۶: ۱۷۰؛ همو، ۱۳۸۸: ۹۹). اما دیدگاه او در مورد مسئله دوم، یعنی غایت دانستن کمال عقل نظری و عقل عملی چیست؟

در آثار مسکویه در نگاه اول پاسخ صریحی به این پرسش یافت نمی‌شود، بلکه آنچه از ظاهر برخی عبارات و متون برمی‌آید آن است که او معتقد به نظریه غایت جامع است.^۱ برخی توصیفات مسکویه از سعادت تامه و انسان سعادت‌مند چنین می‌نماید که او معتقد به نظریه غایت جامع است؛ زیرا کمال‌نهایی و سعادت تامه انسان را در کمال هر دو قوه عامله و عالمه انسان می‌بیند. اما در میان نوشته‌های مسکویه شواهدی وجود دارد که با استناد به آنها می‌توان به یقین او را معتقد به نظریه دوم؛ یعنی نظریه غایت غالب دانست. شاهد اول، توصیفات دیگری است که مسکویه از انسان کمال‌یافته و سعادت‌مند دارد؛ در این توصیفات او به قوت عقل نظری انسان توجه کرده و دریافت معارف حقیقی را شاخصه ممتاز انسان کامل می‌داند.^۲ اما مهم‌تر از این، تصریحاتی است که مسکویه نسبت به غایت قصوی بودن کمال قوه عالمه و غایت قریب یا متوسط بودن کمال قوه عامله دارد: «و تا زمانی که انسان اخلاق و فضایل انسانی را به کار می‌برد، این امور او را از خیر اول و این سعادت الهی بازمی‌دارد؛ ولیکن این او را تمام نباشد مگر به آن (یعنی کسب سعادت الهی برای انسان به تمامه تحصیل نشود مگر با کسب اخلاق و سعادت انسانی و گذشتن از آن). و هر کس این فضایل را در نفس خود تحصیل کند و پس از آن به فضیلت الهی اشتغال یابد، در ذات خود به حق مشغول گشته است و از مجاهدات و رنجهای طبیعت و دردهای آن و نیز از مجاهدات نفس و قوای آن رهایی یابد و با ارواح پاکیزه و فرشتگان مقرب درآمیزد و چون از وجود اول خود به وجود ثانی انتقال یابد، در نعیم ابدی و سرور الهی سرمدی اندر آید.» (مسکویه، ۱۴۲۶: ۲۵۴)

۱. برای مثال: «فالكمال الخاص بالانسان كمالان، و ذلك ان له قوتين احدهما «العالمه» و الاخرى «العامله» ... فاذا الكمال الاول النظرى منزله منزله الصوره، و الكمال الثانى العملى منزله منزله الماده، و ليس يتم احدهما إلا بالآخر لأن العلم مبدأ و العمل تمام، و المبدأ بلا تمام يكون ضائعاً، و التمام بلا مبدأ يكون مستحيلاً.» (مسکویه، ۱۴۲۶: ۱۲۴؛ همچنین ر.ک: همو، ۱۳۸۸: ۴۴)

۲. برای مثال به دو مورد اشاره می‌شود: «و انه اذا صار انسانا كاملاً و بلغ غايه أفقه أشرق نور الأفق الأعلى عليه، و صار حكيمًا تامًا تأتبه الالهامات في ما يتصرف فيه من المحاولات الحكميه و التأييدات العلويه في التصورات العقلية، و إما نبيا مؤيدًا بأتبه الوحي على ضروب المنازل التي تكون له عندالله تعالى ذكره، فيكون حينئذ واسطه بين المأل الأعلى و المأل الأسفل، و ذلك بتصوره حال الموجودات كلها» (مسکویه، ۱۴۲۶: ۱۵۳). «فكل من كان تميزه أصح، و رؤيته أصدق، و اختياره أفضل، كان أكمل في انسانيته.» (همان: ۹۲)

در اینجا مسکویه از کمال قوه عالمه به سعادت الهی و از کمال قوه عامله به تحصیل سعادت دنیایی یا انسانی تعبیر می‌کند. این نظر ناشی از دیدگاهی در میان فلاسفه است که معتقد است عقل نظری در انسان نظر به مافوق داشته، به دنبال وصول به مبادی عالی و دریافت فیض است؛ یعنی به دنبال دریافت حقایق و تبدیل شدن به عالم عقلی شبیه عالم عینی است. اما در مقابل، عقل عملی نظر به مادون دارد و به دنبال تدبیر بدن و اصلاح امور مربوط به آن و نیز اعتدال و عدالت است. در این نگاه، سعادت دنیایی و اصلاح امور معاش و معاشرت اجتماعی نیز با سعادت قوه عامله تأمین خواهد شد. اما کمال عقل نظری مربوط به دریافت فیض از عالم عقول و حضرت ربوبی است و کمال آن، سعادت غایی انسان را در پی دارد؛ لذا سعادت الهی خوانده می‌شود. (عزت، بی تا: ۲۹۶)

در نتیجه، در دیدگاه مسکویه، سعادت انسان منوط به کمال هر دو قوه است؛ اما این به معنای هم‌عرض و هم‌تراز بودن هر دو کمال نیست؛ بلکه یکی مقدمه و قریب و دیگری کمال غایی و بعید است. ارزش مقدمه نیز به انحصاری بودن آن است؛ یعنی همانطور که جناب مسکویه نگاشته، تحصیل کمال در عقل نظری، تنها به شرط تحصیل اخلاق فاضله و کمال عقل عملی ممکن و میسر است؛ زیرا تا هنگامی که نفس از شهوات نفسانی و تمایلات قوه شهویه و غضبیه پاک و تصفیه نشود، مشتاق دریافت علوم الهی نشده، آمادگی و استعداد لازم را برای تلقی الهامات و معارف ربوبی نخواهد داشت. (مسکویه، ۱۳۸۰: ۴۰)

مسکویه در جای دیگر در مورد نسبت میان دو کمال نظری و عملی چنین می‌نگارد: «و چون کار این دو منزلت از سعادت قصوی را تلخیص کردیم، به طور کافی آشکار می‌شود که یکی از این دو نسبت به ما اولی [کمال عملی و اخلاقی] است و دیگری [کمال نظری] در مرتبه دوم است و محال است که به دومی برسیم، مگر اینکه از اولی گذشته باشیم (همو، ۱۴۲۶: ۱۷۸). همچنین در ابتدای وصیت‌نامه خویش حکمت را بزرگ‌ترین موهبت‌های الهی به بندگان و اولیایش دانسته، به طالبان راه کمال توصیه می‌کند اگر خواهان حکمت حقیقی هستید، ردایل اخلاقی را از خود دور کنید». (همو، ۱۳۵۸: ۲۸۶)

در دو عبارت مذکور، به خوبی نگاه ابزاری به کمال اخلاقی مشهود است. بنابر این، می‌توان چنین قضاوت کرد که در نظر مسکویه، تخلّق به فضایل اخلاقی مقدمه‌ای برای کسب معارف و شهود حقایق است. به عقیده او تحصیل فضایل اخلاقی و تکامل قوه عامله، سعادت نهایی انسان نیست، بلکه مقدمه و مرحله‌ای از آن سعادت نهایی محسوب می‌شود. در کمال قصوی که کمال قوه نظری انسان است، انسان اشتیاق به علوم الهی و معارف تجریدی پیدا می‌کند؛ تا جایی که رأیش صادق و بصیرتش صحیح و اندیشه‌اش مستقیم می‌شود. او در علم به موجودات به پیش می‌رود، تا آنجا که به علم الهی برسد و دلش بدان آرام گیرد و حیرتش زایل شود بدان حد که با آن متحد شود (همو، ۱۴۲۶: ۱۲۴؛ در مورد فلسفه الهی مسکویه ر.ک:

طرح رشد اخلاقی در اندیشه أبوعلی مسکویه رازی ۴۱۵

عید، ۱۴۳۱ ق: ۳۰۹-۲۳۰؛ همچنین: عزت، بی تا: ۲۲۴ و ۲۴۷). در این حال، به واسطه اینکه علم همه موجودات در جان او منعکس شده، شایسته عنوان عالم صغیر و مقام خلیفه‌اللهی شده است.^۱

بنابر این، در نظر مسکویه، کمال اخلاقی نفس سعادت نهایی انسان نیست، بلکه مقدمه آن است. البته مقدمه‌ای که اولاً، به کلی از ذی‌المقدمه خود جدا نیست، بلکه بسیاری از کمالات آن را حائز است و ثانیاً، مقدمه‌ای انحصاری است و بدیل و جایگزین ندارد. این نکته نماینده اهمیت بی‌نظیر رشد اخلاقی در مسیر تحقق کمال نهایی انسان است. در مجموع، سعادت قصوی چون شامل مجموع و همه خیرات است، محتاج سعادت بدن، مانند سلامت و تعادل مزاج، عناصر بیرون بدن، مانند ثروت و جاه و نیکویی و کثرت اهل و عیال و کمال عناصر درونی، چون قوه عامله و عالمه به علاوه سعادت اجتماعی است (عزت، بی تا: ۲۶۴). البته طبعاً برای همه کس توانایی، شرایط و استعداد آن فراهم نیست که به سعادت الهی و نهایی، غایت قصوی و خیر اول نایل آید؛ زیرا نایل به آن مقام، محتاج جمع شدن عناصر و عوامل فراوانی چون: اجتهاد و نفس مصفا و تعلّم حکمت و فراهم شدن برخی شرایط بیرونی دیگر است. (مسکویه، ۱۳۸۰: ۴۹)

ح) چند رهیافت مهم از نظریه اخلاقی مسکویه برای دانشگاه اسلامی

با کاربست رهنمودهای نظریه اخلاقی مسکویه می‌توان به جریان رشد اخلاقی در دانشجو و دانشگاه اسلامی کمک شایانی کرد. در ادامه به چند مورد از مهم‌ترین این رهنمودها اشاره می‌شود:

۱. با توجه به شیوه‌های رشد اخلاقی در نظریه مسکویه، تأدب به آداب اخلاق اسلامی و احکام شریعت، مقدمه زمینه لازم را برای درک علم و حکمت هموار می‌کند. لذا در دانشگاه اسلامی گرچه اسلامی سازی محتوای دروس امر لازمی است، اما کافی نیست و علاوه بر آن باید مقدمات درک علوم و حکمت اسلامی در دانشجویان فراهم شود. در واقع؛ علاوه بر مظروف، جان انسان که ظرف این علوم است نیز می‌بایست تطهیر و آماده شود که به عقیده مسکویه، رعایت احکام شریعت و اخلاق اسلامی این آمادگی را فراهم می‌آورد. این نکته که به نظر کمتر به آن توجه شده است، وظیفه معاونت فرهنگی دانشگاه یا نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاهها را سنگین تر می‌کند.

۲. مسکویه از یک سو در توصیه به فراگیری علوم مختلف نیم نگاهی به اصلاح نفس انسان دارد و از سوی دیگر، در تجویز فراگیری آموزه‌های دانش اخلاق، آن را مقدمه ساز برای دریافت حکمت متعالی می‌داند. این دیدگاه او که از نفس شناسی خاص وی و دیدگاه او در ارتباط وثیق قوه عالمه و عامله در انسان

۱. به همین دلیل، فضیلت حکمت بر دیگر اجناس فضایل چون: عفت و شجاعت برتری دارد؛ زیرا این فضیلت مربوط به کمال قوه نظری انسان و سعادت قصوی و نهایی اوست. لذا مسکویه حکمت را خیر شریف می‌داند؛ خیری که فضیلت آن ذاتی است؛ انسان با آن به چیز دیگری احتیاج ندارد و آن را نیز برای رسیدن به چیز دیگری طلب نمی‌کند. (مسکویه، ۱۴۲۶: ۱۶۴)

نشست می‌گیرد، می‌بایست مبنای عملکرد متولیان و برنامه‌ریزان در دانشگاه اسلامی قرار گیرد. درک این ارتباط قطعاً در نوع برنامه‌ریزی ایشان و هماهنگ‌سازی برنامه‌ها با یکدیگر و با ابعاد مختلف وجود انسان مؤثر خواهد بود.

۳. با توجه به اینکه در نظریه اخلاقی مسکویه طهارت روح مقدمه دریافت علم حقیقی و حکمت متعالی است، لازم است در دانشگاه اسلامی شاخه‌های دانشجویی نخبه مورد بازنگری و بازتعریف قرار گیرد. در واقع؛ در دانشگاه مطلوب اسلام، دانشجویی نخبه محسوب می‌شود و شایستگی ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر را دارد که علاوه بر امتیازات علمی از مؤلفه‌های اخلاقی مناسب نیز برخوردار باشد.

۴. مسکویه به درستی معتقد است مسیر رشد اخلاقی انسان از بستر جامعه عبور می‌کند و انسانی که در تعامل و تعاون با افراد دیگر نباشد، به رشد حقیقی نایل نخواهد شد. با توجه به این مبنای وظیفه معاونت فرهنگی دانشگاه اسلامی است تا در تشکیل انجمنهای علمی با معاونت پژوهشی همکاری کند؛ زیرا در این انجمنهاست که دانشجویان یاد می‌گیرند چگونه با همیاری و تحمل یکدیگر، گفتگوهای علمی را به پیش ببرند و صبر و گذشت و انتقادپذیری را تمرین کنند. این سازوکار علاوه بر چند برابرسازی ثمرات و برکات علمی، قطعاً بستری برای رشد اجتماعی و اخلاقی دانشجویان خواهد بود.

ط) جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مسکویه با وجود اسلاف خود توانسته است به صورت نسبتاً جامع به محورهای مختلف رشد اخلاقی همچون: عوامل، مراحل و شیوه‌های رشد و کمال اخلاقی انسان اشاره کند. تأکید او بر ضرورت التزام به احکام شریعت برای تزکیه اخلاقی و مقارن یا منوط ساختن رشد اخلاقی با زندگی در متن و بستر اجتماع، نشان از هوشمندی و افق بلند اندیشه اخلاقی او دارد. با این همه، مطابقت این نظریه در برخی محورها مانند قلمرو و هدف رشد اخلاقی با نظریه اخلاقی اسلام محل تأمل است^۱ که البته این مسئله می‌تواند خود موضوع مقاله مجزایی باشد. همچنین نظریه اخلاقی او با وجود رهنمودهای مناسبی که می‌تواند برای دانشگاه اسلامی داشته باشد، نمی‌تواند به صورت کامل راهنمای عمل برای جوانان علاقه‌مند به رشد اخلاقی و معنوی باشد. او به فرایند رشد اخلاقی و مؤلفه‌های آن اشاره نکرده یا ملاک و معیاری برای تفکیک فضایل از رذایل مشابه آن به دست نمی‌دهد. در آخر به تعبیر امام خمینی (ره): «تهذیب‌الاخلاق» در بهترین حالت برای مخاطب جوان خود حکم نسخه را دارد نه شفا. (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۱۵-۱۳).



۱. پرسش جدی از سنت اخلاق فلسفی آن است که چرا اصلاح حقیقات را محور تهذیب نفس قرار داده و برای تهذیب نفس به اصلاح عواطف، احساسات یا گرایشهای انسان نمی‌پردازد؟ ارسطو در باب پنج از فصل دوم اخلاق نیکوماخوس دلایلی را برای این امر مطرح کرده که البته قابل خدشه است. (ارسطو، ۱۳۸۶: ۵۱)

منابع

- ارسطو (۱۳۸۶). اخلاق نیکوماخوس. ترجمه صلاح‌الدین سلجوقی. تهران: عرفان.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۰). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: عروج.
- باقری، خسرو (۱۳۸۵). نگاه دوباره به تربیت اسلامی. تهران: مدرسه برهان.
- جوادی، محسن (۱۳۷۷). «سعادت». تبسات، ش ۱۹: ۹۷-۹۱.
- خزاعی، زهرا (۱۳۷۸). «اخلاق فضیلت و اخلاق دینی». پژوهشنامه اخلاق، ش ۱: ۷۵-۹۰.
- ربر، آرتور اس (۱۳۹۰). فرهنگ روان‌شناسی توصیفی. تهران: رشد.
- شیرازی، صدرالدین محمد (۱۹۸۱ ق). الحکمه المتعاليه فی اسفار الاربعه العقليه. بیروت: دارالاحیاء تراث العربی.
- عبید، علی امام (۱۴۳۱ ق). فلسفه المسکویه: الطبیعی و الالهی. القاہرہ: الدار الاسلامیہ للطباعه و النشر.
- عزت، عبدالعزیز (بی‌تا). ابن مسکویه: فلسفته الاخلاقیه و مصادرها. بیروت: دارالمعارف.
- فارابی، ابونصر (۱۳۶۴). الفصول الممتزعه. بیروت: المكتبة الزهراء.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۲۱ ق). الحقایق فی محاسن الاخلاق. قم: دارالکتاب الاسلامی.
- کیلن، میلانی و جوادیث اسمتانا (۱۳۸۹). رشد اخلاقی، کتاب راهنما. ترجمه محمدرضا جهانگیرزاده و دیگران. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- گروه نویسندگان (۱۳۹۰). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: مدرسه برهان.
- مسکویه رازی، احمد بن محمد (۱۳۵۸). الحکمه الخالده. تهران: دانشگاه تهران.
- مسکویه رازی، احمد بن محمد (۱۳۸۸). الفوز الاصغر. قم: آیت اشراق.
- مسکویه رازی، احمد بن محمد (۱۳۸۰). ترتیب السعادات و منازل العلوم. تصحیح ابوالقاسم امامی. تهران: گنجینه بهارستان.
- مسکویه رازی، احمد بن محمد (۱۴۲۶ ق). تهذیب الاخلاق. تحقیق عماد هلالی. قم: طلیعه النور.
- نراقی، ملا مهدی (۱۳۷۸). جامع السعادات. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- Aristotelis (۲۰۰۵). *Nicomachean Ethice*. Transl. By Slahoddin Saljouqi. Tehran: Erfan.
- Authors (۲۰۱۱). *Philosophy of Islamic Education*. Tehran: Borhan School Cultural Press.
- Bagheri, Khosro (۲۰۰۵). *A New Look at Islamic Education*. Tehran: Borhan School Cultural Press.
- Colman, Andrew M. (۲۰۰۹). *Dictionary of Psychology*. New York: Oxford University Press.
- Emam Khomeini, Roohollah (۲۰۱۱). *Explanaton of Wisdom & Imprudence Agents Saying*. Tehran: Oroog Press.

- Ezzat, Abdul-Aziz (n.d). **Ibn Meskwayh: His Moral Philosophy & it's Sources**. Beirut: House of Knowledges.
- Farabi, Abu Nasr (۱۹۸۵). **Separated Chapters**. Beirut: Alzzahra School.
- Feiz Kashani, Molla Mohsen (۱۹۹۹). **Truthes in Goodnesses of Morality**. Qom: House of Islamic Book.
- Javadi, Mohsen (۱۹۹۸). “**Happiness**”. *Ghabasat*, No. ۱۹: ۹۱-۹۷.
- Khazayi, Zahra (۱۹۹۹). “**Virtual Ethics & Religious Ethics**”. No. ۱: ۷۵-۹۰.
- Killen, Melanie & Judith Smetana (۲۰۱۰). **Hand Book of Moral Development**, Vol. ۱. Trans. By M. Jahangirzadeh and others. Qom: Academy of Islamic Sciences and Culture.
- Meskwayh Razi, Ahmad Ibn Mohammad (۱۹۷۹). **Everlasting Philosophy**. Tehran: Tehran University Press.
- Meskwayh Razi, Ahmad Ibn Mohammad (۲۰۰۱). **Grades of Happinesses and Levels of Knowledges**. Proofread by Abolghasem Emami. Tehran: Gangineh Baharestan.
- Meskwayh Razi, Ahmad Ibn Mohammad (۲۰۰۴). **Moral Edification**. Research by Emad Helali. Qom: Taliato Alnoor Press.
- Meskwayh Razi, Ahmad Ibn Mohammad (۲۰۰۹). **Minor Salvation**. Qom: Ayate Eshragh.
- Naraghi, Molla Mahdi (۱۹۹۹). **Plenary of Happinesses**. Beirut: A'alami's Institution for Press.
- Obeid, A.E. (۲۰۰۹). **Philosophical Theory of Almeskwayh: Natural & Theological**. Alghaherah: Islamic House for Edition & Press.
- Reber, A.S. (۲۰۱۱). **Encyclopedia of Descriptive Psychologie**. Tehran: Roshd.
- Shirazi, S.M. (۱۹۸۱). **Transcendental Philosophy: Four Intellectual Travels**. Beyrouth: House for Revival the Arabic Heritage.

